

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

ارتباط مشرکان

با

منافقان و بیماردلان

۱۶ مرداد ۱۳۸۷

۴ شعبان ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن؛

در ادامه بحث از فتوحات اسلامی، جنگهای صدر اسلام را به سه بخش تقسیم نمودیم،

۱ - جنگ با مرتدین؛ ۲ - جنگ با مدعیان نبوت؛ ۳ - کشورگشایی، در جلسه گذشته در مورد جنگ با مرتدین بیان نمودیم که، به اصرار حاکمان عصر به پیشانی افرادی برچسب ارتداد چسبانده شده بود. قبیله بنی تمیم که سرکرده آنها مالک بن نویره بود و بسیاری از قبایل در بحرین و یا در منطقه کنده و یا گروههای مختلفی که ممکن است به تدریج از آنها نام برده شود، از جمله این افراد هستند. همچنین ذکر کردیم که با فحش در تاریخ استفاده می شود که هرگز این جنگها از ناحیه حاکمان انگیزه دینی و ریشه معنوی نداشته و با قصد قربت به خداوند متعال انجام نمی شده است. این گونه حرکتها بهانه ای برای سرکوب و یا ساکت کردن مخالفان قدرت حاکم و کسانی که به هر شکلی با اقتدار حاکم به مقابله برخاسته بودند، به شمار می رود. در یک کلام آنان می خواستند با به راه

انداختن این جنگها تصمیمی را که در سقیفه بنی ساعده گرفته بودند، به کرسی بنشانند. برای این مدعا در جلسه گذشته ادله‌ای نیز ذکر کردیم.

از جمله ادله‌ای که در جلسه گذشت به تفصیل مورد بحث قرار گرفت این بود که، خواصی از اصحاب حضرت رسول اکرم ﷺ، شش نفر از مهاجرین و شش نفر از انصار، از جمله خالد بن سعید که از بنی امیه بود با تصمیم سقیفه مخالفت کردند و به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. حضرت علیه السلام به آنها فرمودند:

« فانطلقوا بجمعکم إلى الرجل ».

همگی به سوی این مرد [ابوبکر] بروید.

آنان براساس راهنمایی امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمدند و تک تک سخن گفتند. آنها در مسجد و در جمع مردم خلیفه را مخاطب قرار دادند و اعتراضاتی ابراز کردند. نکته جالب اینکه اولین کسی که برخاست؛ خالد بن سعید اموی بود که روایتی از حضرت رسول اکرم ﷺ را یادآوری کرد و خلیفه دوم، عمر بن خطاب که از اصحاب سقیفه بود به شدت به خالد اعتراض کرد و خالد در پاسخ او گفت:

« اسکت یا عمر (یا بن الخطاب) فانك تنطق عن لسان غیرك »^(۱).

ساکت باش ای پسر خطاب! تو از زبان دیگران سخن می‌گویی.

منظور خالد این بود که، ای عمر تو قدر و قیمت این‌گونه سخن گفتن را نداری، دیگران در پس پرده تو را به این‌گونه موضع‌گیری و سخن گفتن وادار کرده‌اند.

دلیل دیگر ارائه شده، این بود که ابی بن کعب - که یکی از معترضین بود - در

۱- احتجاج، جلد ۱ صفحه ۱۰۲ و تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۱۱۴.

شدت عصبانیت تهدید کرد و گفت در جمعه آینده به مسجد می‌آیم و پشت پرده وقایع را افشا می‌کنم. جالب است که همه تاریخ نگاران نوشته‌اند، ابی ابن کعب در همان هفته درگذشت. راوی می‌گوید: برای کاری از خانه بیرون آمدم کوچه‌ها را پر از جمعیت دیدم. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند:

« مات سیّد المسلمین ابی ابن کعب »^(۱).

آقای مسلمانان ابی ابن کعب مرده است.

قدرت حاکم، هر کسی را که احتمال می‌داد دست به افشاگری بزند و پشت پرده حادثه سقیفه و تصمیم رخ داده در سقیفه را افشا کند، یا ساکت کردند و یا از میان برداشتند.

دلیل سوم، ماجرای عقبه بود که عده‌ای تصمیم به ترور حضرت رسول الله ﷺ گرفتند^(۲). این هم شاهد و دلیل قوی و نیرومند دیگری است بر این که ماجرا قبلاً طراخی شده بود. در طول عمر رسول الله ﷺ طراحان نگران بودند و تصمیم گرفتند به هر شکل و صورت حضرت پیامبر ﷺ را از میان بردارند.

ایمان به طمع حکومت؛

همان گونه که در جلسات گذشته بیان نمودیم، عده‌ای از تیزهوشان عرب می‌دانستند، آینده‌ای جزیره العرب به دست اسلام و مسلمانان خواهد افتاد. اوائل بعثت، حضرت رسول ﷺ به سراغ قبایل و طوایف می‌رفتند و آنها را به ایمان

۱- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۱۱۷ و از منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم، جلد ۲ صفحه ۲۲۷.
 ۲- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و المحلی، جلد ۱۲ صفحه ۱۳۶. (برای آگاهی بیشتر از این واقعه به جزوه شماره ۳۶ مراجعه فرمایید)

دعوت می‌کردند. یکی از این قبایل و طوایف، طائفه بنی عامر بن صعصعه بود^(۱) که رئیس آن قبیله را به اسلام دعوت کردند. رئیس آنها چون هوش و ذکاوت حضرت ﷺ را می‌دانست عرض کرد:

« والله لو أتني أخذت هذا الفتى لأكلت به العرب ؛

به خدا سوگند اگر می‌توانستم این جوان قریشی را می‌توانستم همراه خود کنم [به وسیله قدرت بیان و نفوذ معنوی او] همه عرب را می‌خوردم و مسخر^(۲) خود می‌کردم.

این سخن یک رئیس قبیله تیز هوش است. وی سپس سراغ پیغمبر ﷺ

آمد و عرض کرد:

أرأيت إن نحن بايعناك على أمرك ثم أظهرك الله على من خالفك أكون لنا الأمر من بعدك؟ فقال ﷺ: الأمر إلى الله يضعه حيث يشاء. قال:

أفنتهدف نحورنا للعرب دونك فإذا أظهرك كان الأمر لغيرنا؟

اگر ما به تو دست بیعت بدهیم و همراه تو شویم و خدا هم تو را بر دشمنانت پیروز کند، آیا بعد از خودت حکومت و ریاست را به ما واگذار می‌کنی؟ حضرت ﷺ فرمودند: این امر، امر خدایی است (دست من نیست که به تو واگذار کنم و با تو پیمان ببندم) خداوند هر کجا بخواهد آن را قرار می‌دهد. رئیس قبیله عرض کرد: آیا ما گردنهایمان را هدف شمشیر عرب و مخالفان شما قرار دهیم و وقتی پیروز شدی حکومت بعد از شما برای غیر ما باشد؟

۱- نزدیک مسجد الحرام محلی است سمت غزه به نام شعب بنی عامر که مرکز آن طائفه بود.

۲- مسخر: به تصرف آوردن. (فرهنگ معین)

لا حاجة لنا بأمرك فأبي عليه»^(۱).

ما نیازی به کار تو نداریم و از تن دادن به خواسته پیامبر ﷺ خودداری کرد.

شرایط آن زمان بسیار روشن بود. وقتی قبیله بنی عامر چنین پیش بینی می‌کند، قطعاً قریش و قبایل دیگر هم به چنین نتیجه‌ای رسیده بودند. در یک کلام از همان روزهای اول، آینده درخشان و موفقیت‌آمیز این پیامبر جدید ﷺ برای قبایل عرب روشن بود.

پیش‌گویی کاهنان، منجمان و پیامبران سابق ﷺ؛

اعراب در آن زمان به اقوال کاهنان و منجمان فوق العاده اعتماد می‌کردند. اقوال و پیش‌گویی‌های منجمان و کاهنان خبر از این می‌داد که در آینده نزدیکی یک نفر از قبیله قریش همه عرب را مسخر خواهد کرد. به عنوان نمونه اهل سنت نقل می‌کنند که حضرت خدیجه رضی الله عنها به نزد ورقه بن نوفل که به کتب آسمانی و بعضی از علوم آشنایی داشت رفت تا به رسالت و نبوت رسول الله ﷺ مطمئن شود^(۲).

نکته مهم دیگر آن که در کتب تحریف نشده تورات و انجیل مژده آمدن رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم داده شده بود و به همین دلیل تمام یهودیان و مسیحیان مترصد^(۳) آمدن یک پیامبر بودند و بسیاری از آنها با آدرس هایی که داشتند از

۱- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۲۷۱ از منابع اهل سنت: سیره ابن هشام، جلد ۱ صفحه ۴۲۴ و السیره الحلبیه، جلد ۲ صفحه ۲.
۲- مناقب، جلد ۱ صفحه ۷۲ و از منابع اهل سنت: دلائل النبوة، جلد ۲ صفحه ۱۳۵ و تاریخ اسلام ذهبی، جلد ۲ صفحه ۱۲۸.
۳- مترصد: منتظر. (فرهنگ معین)

شامات به مکه و مدینه مهاجرت کردند. برخی از طوایف یهود چون بنی قریظه، خیبر و بنی قینقاع و ... در اطراف مدینه ساکن شدند و می‌خواستند که زودتر از دیگران به حضرت ﷺ ایمان بیاورند علاوه بر همه موارد فوق، طرز رفتار و گفتار رسول الله ﷺ و استحکام ایشان بر حقایقشان گواهی می‌داد.

طبری نکته‌ای را نقل می‌کند که عده‌ای از قریش چون ابوجهل بن هشام و عاص بن وائل و اسود بن مطلب، جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند: با این مدعی رسالت - فرزند عبدالله - چه کنیم؟ در آخر تصمیم گرفتند شخصی را نزد حضرت ابوطالب رضی الله عنه بفرستند تا ایشان مسأله را حل کند و گفتند ما به همین مقدار که از خدایان ما بدگویی نکنند راضی هستیم^(۱) حضرت ابوطالب رضی الله عنه نزد حضرت رسول ﷺ آمد و پیام قریش را بازگو کرد. حضرت ﷺ در پاسخ فرمودند:

«أی عمّ أولاً أدعوهم إلی ما هو خیر لهم منها؟ قال أبو طالب إلی ما تدعوهم؟ قال ﷺ أدعوهم إلی أن یتکلموا بکلمة تدین لهم بها العرب ویملکون بها العجم»^(۲).

عمو جان! آیا من آنها را به چیزی که برای آنها از هر کاری بهتر است، دعوت نکنم؟ ابوطالب رضی الله عنه، گفت: به چه چیزی آنها را دعوت می‌کنی؟ رسول الله ﷺ فرمودند: به آنها بگو من شما را به مطلبی دعوت می‌کنم که اگر بپذیرید هم مالک عرب می‌شوید و هم مالک عجم (یعنی اقتدار جهانی پیدا می‌کنید).

۱- خدایان آنها بتها بود از قبیل لات و عزی و منات و ... که وسیله مفاخره آنها بود و قدرت آنها در سایه همین بتها بود.
۲- تاریخ طبری، جلد ۲ صفحه ۶۶.

از این مطلب معلوم می‌شود که برای قریش پیروزی و موفقیت این شخص مسلّم گردیده بود اما کینه و ریاست‌طلبی آنها و خوف از بر هم ریختن وضع موجودشان مانع ایمان آنها می‌شد. آنان به همین دلیل به رسول الله ﷺ ایمان نیاوردند.

طرح قریش برای ترور رسول الله ﷺ؛

وقتی که قریش نتوانستند با حضرت ﷺ به تفاهم برسند تصمیم به یک اقدام جدی گرفتند. قرار آنان این شد که از قریش افرادی را مأموریت بدهند که به حسب ظاهر اظهار اسلام کنند. (این یک ادّعا است که در جلسات آتی به اثبات آن خواهیم پرداخت) مقرّر شد که آن افراد اظهار اسلام کنند و قریش به کار خود که تخریب و تهدید و حتی نقشه قتل هم بود بپردازد. به عنوان مثال قضیه لیلۃ المبیت که از هر طایفه قریش یک نفر انتخاب شد تا شبانه به منزل پیغمبر ﷺ حمله کنند و ایشان ﷺ را به قتل برسانند ولی خداوند به حضرت ﷺ خبر داد و دستور مهاجرت به مدینه داده شد^(۱). قرار آنان این گونه بود که در صورت عدم موفقیت قریش در اجرای این توطئه‌ها افراد به ظاهر مسلمان و نفوذی از طرف قریش در گروه مسلمانان باشند تا قدرت از میان قریش بیرون نرود و اقتدار برای قریش و سادات عرب باقی بماند. این اتفاق افتاد و بر این ادّعا ما چند دلیل داریم. اولاً، رفتارشناسی عده‌ای از اصحاب و بررسی چگونگی عملکرد آنها از همان

۱- الغدير، جلد ۲ صفحه ۴۸ و از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۳۴۸ و مجمع الزوائد، جلد ۹ صفحه ۱۱۹.

آغاز رفتار و موضعگیری‌ها و برخورد آنها با حضرت رسول ﷺ چگونه بود؟ در طول دوران حیات حضرت ﷺ در مکه و به خصوص در مدینه چگونه با حضرت برخورد می‌کردند؟

ثانیاً آیات وحی از همان سال‌های اولیه بعثت به وجود چنین افرادی در میان مسلمانان اشاره می‌کند. (در ادامه سخن این آیات را بیان می‌کنیم همان‌گونه که در جلسات پیشین به تفصیل روشن گردید)^(۱).

بیماردلان در آئینه قرآن مجید؛

در آیات مکی سخنی از منافق و منافقین نداریم. آیاتی که تعبیر به نفاق و منافق و منافقین دارد همه در مدینه نازل شده است ولی یک سلسله آیات داریم که در مکه نازل شده و در مدینه تعقیب شده است.

آیات مکی دو قسم افراد را نام می‌برد مسلمان و کافر. فقط در سوره مبارک مدثر که از سوره‌های مکی است از گروه جدیدی نام برده می‌شود به نام «بیماردلان» و به تعبیر قرآن مجید: ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۲). در اکثر آیات مدنی هر کجا سخن از منافقین آمده، ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ هم به آن عطف شده است.

خداوند متعال در مورد جنگ بدر می‌فرماید:

﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ﴾^(۳).

۱- برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۳۷ مراجعه کنید.

۲- سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳- سوره مدثر، آیه ۳۱.

و هنگامی را که منافقان و آنها که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند:
این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته.

همچنین خداوند متعال در مورد جنگ خندق می‌فرماید:

﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا * وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^(۱).

آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند * و زمانی
را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز و عده‌های
دروغین به ما نداده‌اند.

ماجرای جنگ خندق (احزاب) ماجرای عجیبی بود. مسلمانان در شهر خود
بودند، قریش و تمام گروه‌های مخالف چون مشرکان و یهودیان اطراف مدینه با
هم متحد شدند. منافقین و بیماردلان که در بین مسلمانان بودند شروع کردند به
آزار دادن مسلمانان و می‌گفتند پیامبر ﷺ که گفته بود ما پیروز می‌شویم، چه
شده او ما را فریب داده است؟

همچنین در سوره احزاب خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ
فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾^(۲).

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر
تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که

۱- سوره احزاب، آیات ۱۲ و ۱۱.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۲.

بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

در این آیه، مخاطب زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند که در سخن نرم گفتار نباشند تا افراد بیماردل در آنها طمع نمایند. معمولاً مفسرین و فقها از این آیه استفاده حرمت سخن گفتن با ناز و کرشمه و غمزه با نامحرم را کرده‌اند. تفسیری که ارائه خواهیم کرد را هیچ مفسری بیان نکرده است. آن تفسیر این است که افرادی که به عنوان طمع ورز در این آیه ذکر شده‌اند، محارم این خانمها، پدران آنان بوده‌اند. پدر نسبت به فرزند هیچ طمع شهوانی نمی‌تواند داشته باشد. اینجا داستان بالاتر و فراتر از اینهاست، به قرینه **﴿وَقُلْنَا قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾** استفاده می‌شود که مخاطب آیه، همسران رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشند. خداوند سبحان به آنان می‌فرماید شما در داخل خانه از اسرار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با خبر می‌شوید مبدا طوری صحبت کنید که بیماردلان اسرار را از شما متوجه شوند. این کاری بوده که اینها انجام می‌دادند و تنها این بیماردلان بوده‌اند که به خانه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه داشته‌اند.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر در مورد بیماردلان می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾ ^(۱).

کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود که در آن فرمان جهاد باشد؟ اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل

۱- سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیه ۲۰.

می‌گردد که در آن سخنی از جهاد است، منافقان و بیمار دلان را می‌بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و نابودی برای آنها سزاوارتر است.

و در همین سوره آمده است،

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾^(۱).

آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان کردند، خدا کینه‌هایشان را آشکار نمی‌کند؟

و در آیه دیگر آمده است:

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾^(۲).

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند.

این آیات بیمار دلان را از منافقین ممتاز می‌کند و در ابتدا با تخصیص به ذکر فقط نام آنها را می‌برد و سخن از منافقین نیست. سپس ویژگی‌هایی از آنها را ذکر می‌کند که مختص به آنهاست و منافقین این ویژگی‌ها را ندارند. در سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾^(۳).

اگر از این دستورها روی گردان شوید جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟

۱- سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیه ۲۹.

۲- سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیه ۳۰.

۳- سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیه ۲۲.

و در سوره بقره می فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ
وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ
وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾^(۱).

و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می شود (و در ظاهر اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را به آن چه در دل دارند گواه می گیرند، این در حالی است که آنان، سرسخت ترین دشمنانند. * هنگامی که روی بر می گردانند در راه فساد در زمین، کوشش می کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند. با اینکه می دانند خدا فساد را دوست نمی دارد.

و در سوره توبه می فرماید:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ
كَافِرُونَ﴾^(۲).

و اما آنها که در دلهاشان بیماری است پلیدی بر پلیدشان افزوده و از دنیا رفتند در حالی که کافر بود.

و در سوره احزاب می فرماید:

﴿لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ
لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۳).

۱- سوره بقره، آیات ۲۰۵ و ۲۰۴.

۲- سوره توبه، آیه ۱۲۵.

۳- سوره احزاب، آیه ۶۰.

اگر منافقان و بیمار دلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساسی در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

در سوره مائده می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ * فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَاصِينَ ﴿١﴾ .

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی و دوست خود انتخاب نکنید، آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند از آنها هستند و خداوند جمعیت ستمکاران را هدایت نمی کند * کسانی که در دلهایشان بیماری است می بینی که در دوستی با آنان بر یکدیگر پیشی می گیرند و می گویند: می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد. شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود به نفع مسلمانان پیش بیاورد و این دسته از آن چه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند.

پیوند بیماردلان با منافقان و مشرکان؛

از مجموعه این آیات و قطعات تاریخی استفاده می‌شود که یک ارتباط پنهان و پیوند مخفی میان بیماردلان با اهل کتاب، کفار و مشرکین وجود داشته و قصه‌های تاریخ هم گواه این مطلب است.

به عنوان نمونه در جلسه گذشته نقل کردیم که خالد بن ولید در مسجد شام روی منبر این‌گونه قصه جنگ احد را می‌گفت، وقتی که برای جنگ احد به مدینه آمدیم و لشکر مسلمانان از پیرامون پیامبر ﷺ پراکنده شدند و فرار کردند، عمر بن خطاب را دیدم که کسی همراه او نبود، من ترسیدم اگر آشنایی بدهم و به او پناه بدهم دیگران او را بکشند و لذا با چشم به او اشاره کردم که برو در فلان شعب مخفی شو^(۱).

با در نظر گرفتن نقل فوق این سؤال به وجود می‌آید که چه ارتباطی و پیوندی میان عمر و مشرکین می‌تواند وجود داشته باشد؟!

همچنین عاص بن سعید بن امیه می‌گوید: در جنگ بدر با عمر روبرو شدم ولی او را نکشتم و عمر هم گفت من عاص را نکشتم^(۲). همچنین در جنگ خندق ضرار بن خطاب می‌گوید نیزه را به عمر رساندم و او آن را احساس کرد اما او را نکشتم و به او گفتم:

« هذه نعمة مشهورة فاحفظها يا بن الخطاب »^(۳).

۱- از منابع اهل سنت: مغازی واقدی، جلد ۱ صفحه ۲۹۷.

۲- ارشاد مفید، جلد ۱ صفحه ۷۵.

۳- از منابع اهل سنت: مغازی واقدی، جلد ۱ صفحه ۴۷۱.

ای عمر! می توانستم ترا بکشم ولی نکشتم یادت باشد.

سؤال این است که چه ارتباطی و پیوندی میان این افراد و مشرکین و اهل کتاب بود؟ در تاریخ از این قضایا زیاد است. مثلاً نامه نگاریهایی که میان برخی از صحابه و مشرکین بوده از باب نمونه حاطب ابن بلتعه برای مشرکین مکه نامه‌ای نوشته بود که خداوند به پیامبر ﷺ خبر داد و ایشان حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را فرستادند، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ زنی را در قافله پیدا کردند. حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ به آن زن فرمودند نامه را بده، زن انکار کرد. حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ شمشیر کشیدند، آن زن ترسید و نامه را از لابه لای موهایش در آورد. این نامه‌ای بود که حاطب ابن بلتعه برای سرکرده و بزرگ مشرکین در مکه نوشته بود^(۱).

اگر در جنگ بدر، احد و خندق سپاهیان مشرک لشکر کشی می‌کنند و برای از بین بردن مسلمانان می‌آیند وقتی یک نفر مسلمان را به چنگ می‌آورند چرا او را نمی‌کشند؟ چه پیوند و ارتباطی وجود دارد؟ و قضایای دیگری که مایه شرمساری جامعه مسلمانان است چرا کسانی را به عنوان خلافت و جانشینی رسول الله ﷺ می‌پذیرند در حالی که چنین آیاتی وجود دارد،

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ﴾^(۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید.

۱- تاریخ پیامبر اسلام، جلد ۴ صفحه ۱۱۸ و از منابع اهل سنت: سیره ابن هشام، جلد ۴ صفحه ۴ و صحیح مسلم، جلد ۴ صفحه ۱۹۴۲.
۲- سوره نساء، آیه ۴۳.

مفسّرین نقل کرده‌اند وقتی این آیه نازل شد، باز هم بعضی به شراب‌خواری ادامه می‌دادند.

« فشریها من شربها من المسلمین و ترکها من ترکها حتی شربها عمر فأخذ بلحی بعیر فشجّ به رأس عبدالرحمن بن عوف ثم قعد ینوح علی قتلی بدر بشعر الأسود بن یعفر ».

یک عده باز هم شراب می‌خوردند و یک عده ترک کرده‌اند ولی عمر شراب نوشید و یک استخوان فک شتر پیدا کرد و به فرقی عبدالرحمن بن عوف کوبید بعد نشست و شروع کرد به مرثیه سرایی برای کشته شده‌های جنگ بدر و اشعار اسود بن یعفر را می‌خواند.

وکائن بالقلیب قلیب بدر من الفتیان والعرب الکرام
 أیوعدنی ابن کبشه أن سنجیا وکیف حیاة أصداء وهام
 أیعجز أن یردّ الموت عنی وینشرنی إذا بلیت عظامی
 ألا من مبلغ الرحمن عتی؟ بأئی تارک شهر الصیام
 فقل الله یمنعنی شرابی وقل الله یمنعنی طعامی^(۱)

به جوانان و بزرگواران عرب که در چاههای بدر جسدهایشان می‌باشد بگو. آیا ابن کبشه [رسول الله ﷺ] وعده زندگی به ما می‌دهد و چگونه جسدهای بی جان زنده خواهند شد. آیا ناتوان است که مرگ را از من بازگرداند اما هنگامی که پوسیده شوم دوباره مرا زنده می‌کند. چه کسی از طرف من به خدا می‌گوید که من روزه

۱- تفسیر المزیان، جلد ۶ صفحه ۱۲۳ و از منابع اهل سنت: المستطرف، جلد ۲ صفحه ۲۶۰، تاریخ المدینة المنورة، جلد ۳ صفحه ۸۶۳ و حیاة عمر بن الخطاب، صفحه ۴۲.

نمی‌گیرم. بگو خدا مانع نوشیدن و خوردن من شود^(۱).

در حال مستی انسان اختیار خودش را ندارد و هر چه در درون و باطن دارد بیرون می‌ریزد و ما فی الضمیر^(۲) خود را آشکار می‌کند - داستان مفصل است حضرت رسول اکرم ﷺ خبر دار شدند و غضبناک شدند بعد آیه نازل شد.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾^(۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطان است از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

این آیه نازل و دستور قطعی برای ترک شراب خواری داده شد. از تمام این قضایا به این نتیجه می‌رسیم که این جنگها از طرف حاکمان برای مبارزه با ارتداد و کسانی که علم مخالفت با توحید برداشته بودند نبوده است.

۱- در مورد شرابخواری عمر در منابع معتبر اهل سنت روایات فراوانی وجود دارد به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌نماییم. ۱- روزی عمر فرد مستی را تازیانه زد، اما فرد مست به عمر گفت: از [باقی مانده] شراب تو نوشیدم، عمر در پاسخ گفت: هر چند که از آن نوشیده باشی [مستحق حد هستی]. ۲- مرد تشنه‌ای به نزد نگهبان عمر آمد و از او آب درخواست کرد، اما وی به او آب نداد، و تُم [ظرف] عمر را گرفت و از آن نوشید و مست شد. سپس به نزد عمر رفت و از این بابت معذرت خواهی کرد و گفت: از ظرف تو نوشیدم، و عمر گفت: من به دلیل مست بودن تو را می‌زنم و او را زد. ۳- در راه مکه دو ظرف کشمش به عمر داده شد، عمر یکی از آن دو را نوشید و دیگری را ننوشید، و محتویات ظرف غلیظ شد و عمر از ظرف دوم نوشید و دید که آن غلیظ شده است و گفت: مقدار غلظت آن را با آب کم کنید. (شرح معانی الآثار، جلد ۴ صفحه ۲۱۸، احمد بن محمد بن سلامه الأزدی الحنفی، متوفی ۳۲۱ هـ ق).

۲- ما فی الضمیر: حال خود را آشکار کردن. (فرهنگ معین)

۳- سوره مائده، آیه ۹۰.

ابن ابی الحدید یک روایتی را در شرح نهج البلاغه در کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام آورده^(۱). حضرت در کلمه ۴۱۴ در پاسخ به سؤال شخصی افشاگری فرموده است،

« قال له قائل : يا أمير المؤمنين ! أ رأيت لو كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ترك ولداً ذكراً قد بلغ الحلم وأنس منه الرشد كانت العرب تسلّم إليه أمرها ؟ قال : لا بل كانت تقتله إن لم يفعل ما فعلت . إن العرب كرهت أمر محمد صلى الله عليه وآله وسلم و حسدته على ما آتاه الله من فضله واستطالت أيامه حتى قذفت زوجته ونفرت به ناقته مع عظيم إحسانه إليها وجسيم مننه عندها وأجمعت مذ كان حيّاً على صرف الأمر عن أهل بيته بعد موته ولو لا أن قريشاً جعلت اسمه ذريعة إلى الرياسة وسلماً إلى العزّ والإمرة لما عبدت الله بعد موته يوماً واحداً ولا رتدت في حافرتها عاد قارحها جذعا وبازلها بكراً... »^(۲).

شخصی از حضرت سؤال کرد یا امیرالمؤمنین علیه السلام اگر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرزند پسری داشت که هنگام وفات حضرت صلى الله عليه وآله وسلم به حد بلوغ رسید بود و رشد کافی هم داشت آیا این عربها امر حکومت را به او می دادند؟ حضرت فرمودند: نه به او نمی دادند بلکه اگر این کاری را که من انجام دادم انجام نمی داد او را می کشتند^(۳) این عربها گریزان

۱- ابن ابی الحدید کلمات قصار حضرت را دو برابر سید رضی رحمته الله جمع آوری کرده است که نزدیک به هزار کلمه و روایت است.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲۰ صفحه ۲۹۸.

۳- همانگونه که حضرت زهرا علیها السلام را به شهادت رساندند.

بودند از این امر پیامبر ﷺ و از آن کراهت داشتند و بر ایشان حسادت می‌کردند به این تفضلی که خداوند متعال در حق ایشان روا داشته بود. عمر حکومت و نبوت پیامبر ﷺ طولانی شد تا اینکه به همسر حضرت نسبت ناروای فحشا دادند^(۱) شترایشان را پی کردند. چقدر پیامبر ﷺ برای این عربها زحمت کشید و چقدر منت بر این عربها دارد. همین عربها جمع شدند و تصمیم گرفتند که نگذارند امر حکومت و خلافت در خانه ایشان بماند و در زمان حیات حضرت چنین تصمیمی گرفتند. اگر قریش اسم پیغمبر ﷺ را دستاویز ریاست نمی‌کرد^(۲) و اگر نردبان برای حکومت و ریاست آنها نبود، این عربها خدا را یک روز هم عبادت نمی‌کردند و بعد از رحلت حضرت ﷺ به همان وضع اولشان بر می‌گشتند.

در ادامه حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در مورد فتوحات سخنانی بیان فرمودند که انشاء الله در جلسه آینده توضیح داده می‌شود.

« والسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

۱- به ماریه قبطیه به قول شیعه و به قول اهل سنت عایشه، کسی که دوستدار رهبر و پیشوایی خود است مگر می‌شود او را یا خانواده او را به زشتترین عمل متهم کند. (دلایل النبوة، جلد ۴ صفحه ۱۶۳)

۲- چون خلیفه اول خودش را خلیفه رسول الله ﷺ می‌دانست و خلیفه دوم، خلیفه خلیفه رسول الله ﷺ می‌دانست اما چون دید لقبش طولانی می‌شود گفت به من امیرالمؤمنین بگوید.

خودآزمایی؛

- ① برخی از شواهد تاریخی بر وجود توطئه بر علیه پیامبر ﷺ را برشمارید.
- ② رئیس قبیله بنی عامر پذیرش اسلام خود را به چه امری مشروط می‌کند؟
- ③ رسول الله ﷺ در مورد شرط رئیس قبیله بنی عامر چه فرمودند؟
- ④ رسول الله ﷺ به عموی گرامی خود در رابطه با دست برداشتن از بدگویی بتها چه فرمودند؟
- ⑤ بر اساس آیات قرآن مجید ویژگی‌های عمده بیمار دلان را ذکر کنید.
- ⑥ از سوره احزاب آیه ۳۲ که در مورد زنان پیامبر ﷺ می‌باشد، چه استفاده مهمی می‌توان کرد؟
- ⑦ آیا بیمار دلان با منافقان و مشرکان ارتباط داشتند؟ چند نمونه تاریخی ذکر کنید.
- ⑧ در منابع تاریخی اهل سنت در مورد شرابخواری عمر و برخی از صحابه چه نقل شده است؟
- ⑨ امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به این پرسش که اگر رسول الله ﷺ دارای فرزندی بودند آیا خلافت به او واگذار می‌شد چه فرمودند؟
- ⑩ از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اعراب به چه دلیلی پس از ارتحال رسول اکرم ﷺ خداوند را عبادت می‌کردند؟

به سوی معرفت ۶۳

۲۶

وقتی که قریش نتوانستند با حضرت ﷺ به تفاهم برسند تصمیم به یک اقدام جدی گرفتند. قرار آنان این شد که از قریش افرادی را مأموریت بدهند که به حسب ظاهر اظهار اسلام کنند. (این یک ادعا است که در جلسات آتی به اثبات آن خواهیم پرداخت) مقرر شد که آن افراد اظهار اسلام کنند و قریش به کار خود که تخریب و تهدید و حتی نقشه قتل هم بود پردازد. به عنوان مثال قضیه لیلۃ المبیت که از هر طایفه قریش یک نفر انتخاب شد تا شبانه به منزل پیغمبر ﷺ حمله کنند و ایشان ﷺ را به قتل برسانند ولی خداوند به حضرت ﷺ خبر داد و دستور مهاجرت به مدینه داده شد. قرار آنان این گونه بود که در صورت عدم موفقیت قریش در اجرای این توطئه ها افراد به ظاهر مسلمان و نفوذی از طرف قریش در گروه مسلمانان باشند تا قدرت از میان قریش بیرون نرود و اقتدار برای قریش و سادات عرب باقی بماند. این اتفاق افتاد و بر این ادعا ما چند دلیل داریم.

(صفحه ۹ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:
- ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ شماره: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

